

او در میان گذارند چنانچه در روایات است که: **الدَّعَاءُ مَخَّ الْعِبَادَةِ**.  
دعا مغز بندگی است.

### شرایط دعا کردن

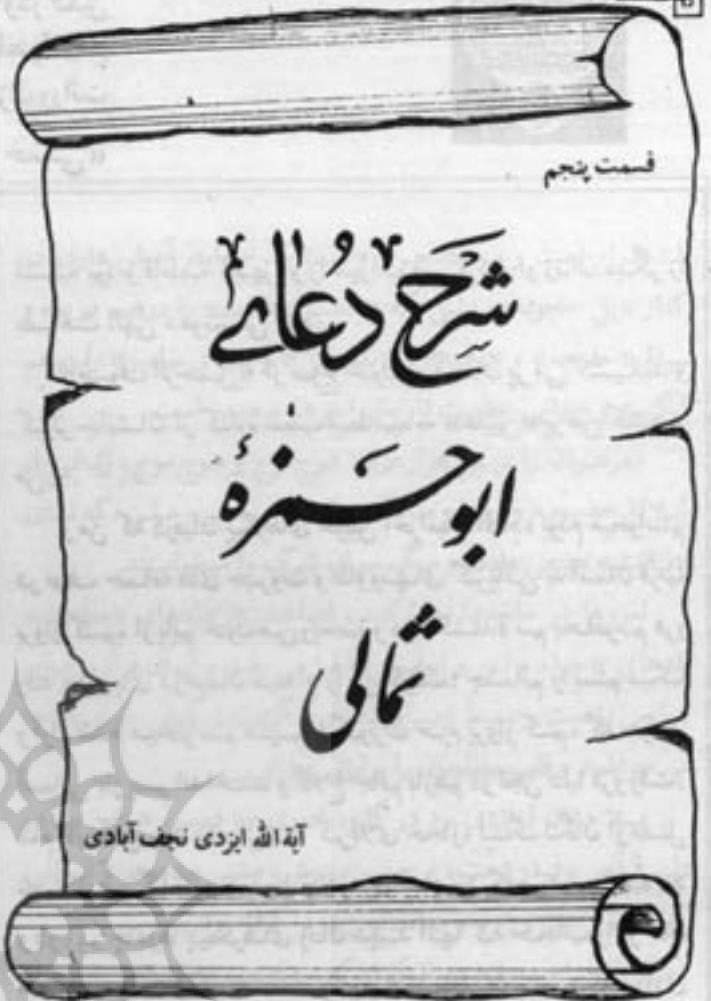
شخصی که در مقام دعا برمی آید، اولاً- احساس نیازمندی و فقر خود نموده.

ثانیاً- چون می بیند که همه چیز و همه کس مثل خودش محتاجند، مقام انقطاع الی الله به او دست می دهد.

ثالثاً- توجه به خدا که هم غنی و بی نیاز است و هم به بندگانش لطف دارد که «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الْغَفَّارَ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ**»- ای مردم (در عالم هستی) تنها شما (و همه موجودات) فقیرید و تنها خداوند (نه شما و نه موجودات دیگر) غنی و بی نیاز است و همچنین توجه بقرب خداوند به بنده اش که می فرماید: «**وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ السَّائِلِ إِذَا دَعَانِي**» هنگامی که بندگان من از تو و دربار من می پرسند (که من دورم که ندا کنند مرا یا نزدیکم که با من راه گویی و نجوی کنند) من نزدیکم (همنشین و جلیس کسی هستم که بیاد من باشند) و هر که مرا بخواند اجابت می کنم.

رابعاً- فقط و فقط از خدا باید نیازمندیها برآورده شود زیرا همه اسباب جهان در اینکه اثر بخش باشند هم نیاز به اذن (تکوینی) خداوند دارند. چنانچه در آیات قرآن هست- و این امور، روح بندگی است در عین اینکه روح دعا نیز هست و این نه فصولی در کار خداوند است که کسی گمان کند چون همه چیز به قضا و قدر الهی است، پس از خدا خواستن اینکه فلان چیز را بمن بده و یا فلان بلا را از من بگیرد، معنایش این باشد که من به آنچه تو تقدیر کرده و قضای ازلی تو بر آن قرار گرفته، راضی نیستم!! نه چنین است بلکه از آنجائیکه جهان، جهان اسباب و مسببات است که «**إِنِّي اللَّهُ أَنِّي يُجْرِي الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا**» خداوند ابا دارد مگر اینکه امور را به اسباب به اجراء بگذارد و یا در نظر گرفتن اینکه اسباب عالم منحصر به اسباب مادی نیست بلکه اسباب معنوی از قبیل صدقه، عبادت و از جمله دعا که نیز جزء اسباب معنوی است و قضا و قدر الهی بر همین جریان عالم تعلق گرفته است؛ بنابراین دعا کردن نه برخلاف توکل است بلکه رضا و تسلیم در مقابل قضا و قدر الهی است چنانچه در جلد دوم اصول کافی در حدیث سوم از باب فضل دعا از میسر ابن عبدالعزیز از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

**قَالَ لِي أَدْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدِ فُرِغَ مِنْهُ، إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ مَنزِلَةً لِأَسْئَالِ الْإِبْرَةِ بِمَسْأَلِهِ.**



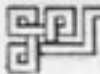
اکنون به جمله های دیگر دعا پردازیم:

«**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ قُبْحِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ يَدْعُونِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَإِنْ كُنْتُ بَحِيلًا حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي**»- سپاس مر خداوندی را سزا است که او را که خواندم اجابت می کند مرا گرچه در هنگامی که مرا می خوانند گندی می کنم. و ستایش مخصوص خداوندی است که از او مسئلت می کنم و او به من عطا می کند گرچه او وقتی از من فرض می خواهد، بخل می ورزم.

در این چند مطلب این جمله جلب نظر می کند:

### نکته اول:

چنانچه قبلاً اشاره شد، اقتضای لطف خداوندی این بوده که بندگان را بوسیله انبیاء و اولیاء بسوی خود خواند که چه به انواع عبادات و طاعات بسوی او گام بردارند و به انس و قرب او بهره مند شوند و چه بصورت دعا حاجت خود را از او خواسته و راز دل خود را با



میسرین عبدالعزیز می‌گوید که امام ششم بمن فرمود: دعا کن و نگو که امر عالم (در عالم قضا و قدر) از آن فراغت حاصل نشده و چه بسا اموری که اگر انسان دعا نکند برای انسان مصلحت نداشته باشد پس نباید گفت اگر مصلحت داشت خدا می‌داد چون خدا بخل ندارد! در هر صورت دعا کردن و راز دل را با خدا در میان گذاشتن بهترین حالات و مغزبنده‌گی و امیدوارکننده‌ترین دری است که خداوند به لطفش بروی خلائق باز کرده است در سوره مؤمن آیه ۶۰ می‌فرماید:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي اجْتَب لَكُمْ ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين»

پروردگار شما گفته که مرا بخوانید من اجابت می‌کنم و بدستیکه کسانی که از عبادت من تکبر ورزیدند با خفت و خواری داخل جهنم خواهند شد. چنانچه ملاحظه می‌شود تکبر ورزیدن از دعا در این آیه تکبر از عبادت خواننده شده است.

## نکته دوم

این جمله از دعا که عرض می‌کند: «وان كنت بطيشاً حين يدعوني» و جمله «وان كنت بخيلاً حين يستقرضني»: اشاره به دو جهت است: یکی اینکه انسان گرچه یک بُعد الهی دارد و نفخه الهی در او دمیده شده است، مع ذلک مولود جهان طبیعت و جسم و نخستین تماسش با عالم جسم و جسمانیات است. اقتضای طبیعت و خوی او هم بخل ورزیدن است که در سوره حشر می‌فرماید:

«وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». کسیکه از بخل نفسش محفوظ بماند همانا آنان رستگارند. نسبت دادن بخل به نفس اشاره به طبیعی بودن آنست و هم اماره بالسوء است و همچنین در قرآن شریف است که: «ان الانسان خلق هلوها». بدستیکه انسان بسیار حریص خلق شده است.

(سوره معارج آیه ۲۰)

و همچنین می‌فرماید: «وكان الانسان قنورا». و همیشه انسان مسک بوده است.

(سوره الاسرى - آیه ۱۰۲)

و نیز می‌فرماید: «انه كان ظلوماً جهولاً» بدستیکه انسان بسیار ظالم و جاهل است.

(سوره احزاب - آیه ۷۲)

و دیگر اینکه کلمه «يستقرضني» اشاره دارد به آیه شریفه قرآن: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» کسیکه قرض بدهد قرض حسن به

خداوند.

با اینکه هر چه داریم از اوست، خداوند لطف بیان به خرج داده و ملک خودمان حساب کرده و با اینکه در راه‌هایی که دستور مصرف داده بازهم نتیجه‌اش عاید خودمان می‌شود، به اینصورت بیان کرده است که کیست که بخدا قرض بدهد.

«وَأَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنَادِبُهُ كُلَّمَا سُئِلْتُ بِحَاجَتِي وَاعْلَوْبِهِ حَيْثُ سُئِلْتُ لِسِرِّي بِغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي»

و ستایش مخصوص خداوندی است که هر وقت بخواهم می‌توانم برای حاجتم او را ندا کنم و برای اسرارم با او خلوت کنم و رابطه برقرار کنم و بدون اینکه نیازی به واسطه باشد، حاجتم را برمی‌آورد.

## رابطه با خداوند، نیاز به وقت ندارد

در این چند جمله از دعا جهاتی که به نظر می‌آید. یکی اینکه رابطه برقرار کردن با مبدأ هستی وقت مخصوص و مکان خاص نمی‌خواهد بلکه هر وقت که یاد او کردی و هر جا که بفکر او افتادی با او رابطه داری.

دیگر اینکه رابطه با خدا برقرار کردن نیازی به اینکه حاجبی یا دربانی داشته باشد (که باید دست به دامن او شوی که واسطه بین تو و خداوند گردد) نیست بلکه لطف او به سرحدی است با هر بنده که هر بنده گوید خدای منست (البته این معنی منافاتی با این ندارد که انسان بواسطه تمسک و توسل با ارواح طیبه انبیاء و اولیاء و مقدسات عالم از کتابهای آسمانی و غیر آن کسب استمداد کند که مشمول الطاف خداوندی قرار گیرد).

دیگر اینکه در اثر همین جهت است که بسا عیبست مستور و آبرویست محفوظ است و روبروگاه او آوردن آبرو ریختن که نیست بلکه در سایه رعایت او حفظ آبرو نیز هست و فرضاً اگر در بین خلق آبرونی ریخته شده باشد ممکن است خداوند جبران کند.

«الحمد لله الذي لا ادعو غيره ولو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي والحمد لله الذي لا ارجو غيره ولو رجوت غيره لا تخلف رجائي». ستایش مخصوص خداوندی است که نمی‌خواهم مگر او را که اگر غیر او را هم بخواهم، مرا اجابت نخواهد کرد و ستایش مخصوص خداوندی است که امید بغیر او ندارم که اگر (فرضاً) بغیر او امید داشته باشم امیدم را ناامید می‌کند.

بقیه در صفحه ۵۰

خدائی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته (سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ) خدائی که حتی عذابش در دنیا و آخرت و حدود و دیات و قصاصش رحمت است و برای پاک کردن بندگانش از آثار گناه و در عین حال همه این امور برای پیشگیری از آلودگی انسان است به گناه.

انسان مؤمن نسبت به گناهکار همانند پدرمهربانی است نسبت به فرزند یا مربی دلسوزی است نسبت به شاگرد که از سر صحبت و دلسوزی سخت نگران آینده فرزند یا شاگرد خویش و تمام تلاش خود را برای تأمین خوشبختی و سعادت دیرپای او بکار گرفته و همواره مراقب او بوده به امر و نهی او می پردازد

و چنانچه ايجاب کند و راه چاره منحصر شود حتی او را به سختی کتک می زند ولی این کتک زدن نه برای نفسی قلب است و نه بخاطر کینه تیزی و انتقامجویی و اگر بحسب ظاهر نعمت است و غضب ولی در حقیقت رحمت است و مهربان.

بهین جهت است که در احکام فقهی امر به معروف و نهی از منکر به طور دقیق بر حفظ مراتب آن تأکید شده است و از باب مثال اگر با امر و نهی ملایم نتیجه حاصل می شود تندی و خشونت جایز نیست و اگر با زبان و گفتن گناه و تخلف منتهی می شود؛ نوبت به برخورد عملی نمی رسد.

### بقیه از مسلماتان صدر اسلام

خوشبختی ص ۸۷-۹۰ می گوید:

«بعضی اوقات سعادت قیافه خود را عوض میکند و بصورت نکیت ظاهر میشود، غالب آلام و هموم زندگی اگر چه بظاهر در شمار مصائب است ولی اگر در مقابل آن پایداری کنیم همت ما را بلند میکند، سرمای زمستان برای اشخاص سست و تبیل مایه مصیبت است ولی برای پرورش اراده و تقویت جسم وسیله بسیار خوبی است، از این قرار بسیاری چیزها را ما فقط از یکطرف می بینیم و از فوائد آن غفلت میکنیم و بیجهت خود را بدبخت می شماریم.

بایگون میگوید: در روزگار فتنیم خوشگذرانی در ردیف برکات زندگی بود ولی در عصر جدید مشکلات و مصائب را از مواهب حیات می شمارند... مور میگوید: گاهی اوقات صلاح ما در این است که بمقصود نرسیم زیرا مقصود برای ما ضرر دارد... در حقیقت هیچ چیز بقدر رنج و بدبختی روح انسان را بزرگ نمیکند...

خداوند کسی را که دوست دارد تأدیبش میکند، همانطور که پدر مهربان فرزندان خود را اذیت مینماید. فرض کنیم اینطور نباشد باز هم باید قدر مصائب را بدانیم که همت ما را بلند کرده از ضعف و زبونی نجاتمان میدهد، غلبه بر مصائب و مشکلات در میدان حیات مظفریتی بشمار میرود، و مظفریت غایت مطلوب انسان و مایه انتخالی او است...

بسا میشود مصائب و نکیتها فوایدی دارد که بمرور ایام ظاهر میشود، فلذات را در آتش میاندازند تا آنرا از مواد خارجی پاک و خالص سازند، مصائب زندگی برای انسان همین خاصیت را دارد و او را از آلائشها پاک میکند، بنابراین چه خوب است مصائب اگر قدر آنها بدانیم!

- ۱۲- سوره ملک - آیه ۲ و ۱.
- ۱۳- سوره هود - آیه ۷.
- ۱۴- شرح و توضیح اینکه عرش او برآب استوار بود را باید در تفاسیر بخوانید و اکنون جای توضیح و شرح بیشتر نیست.
- ۱۵- سوره عنکبوت - آیه ۱-۳.
- ۱۶- سوره بقره - آیه ۲۱۴.
- ۱۷- سوره آل عمران - آیه ۱۴۲.
- ۱۸- سوره آل عمران - آیه ۱۷۹.
- ۱۹- سوره اعراف - آیه ۹۴.
- ۲۰- سوره بقره - آیه ۱۵۵.
- ۲۱- سوره آل عمران - آیه ۱۸۶.
- ۲۲ و ۲۳- اصول کافی ج ۳ ص ۳۵۲-۳۵۱.
- ۲۴ و ۲۵- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۴۱-۲۴۰.
- ۲۶- سوره نساء - آیه ۳۵.
- ۲۷- سوره نمل - آیه ۴۰.

### بقیه از دعای ابو حمزه

شاید منظور از این چند جمله این باشد که روی نیاز تمام هستی - انسان و غیر انسان - در حقیقت بسوی خداست که کمال مطلق است و چشم امید سراسر جهان بسوی او است که کعبه آمال است و تکاپو و حرکت جهان بسوی او است که او محور هستی است. گرچه در وهم چنین می آید: که خواهان زید و بکر یا دیگران باشیم همچنانکه شاعر می گوید:

هر کس به زمانی سخن از حمد تو گوید / بلبل به غزل خوانی و طوطی به ترانه  
 که معتکف در برم و گه ساکن مسجد / یعنی که نورانی طلبم خانه به خانه  
 مقصود من از کعبه و بشخانه تویی نو / منظور تویی، کعبه و بیتخانه بهانه  
 خلاصه اینکه هر موجودی - انسان یا غیر انسان - با شعور یا بی شعور بقدر حاجت نیاز رو بدرگاه بی نیاز دارد که حق مطلق است گرچه غیر او در وهم می آید که در حقیقت تار عنکبوتی بیش نیست.

ادامه دارد